

تجربه کار گروهی در «گروه چرچیل‌ها»

نوشته: پیمان بخشایش

ویرایش برای انتشار ۷ اکتبر ۲۰۲۶

یادداشت روش‌شناختی: این مقاله روایتی تحلیلی از تجربه شخصی نویسنده است، نه پژوهشی با نمونه‌گیری نظام‌مند یا شاهی درباره همه ایرانیان. رخدادهای گروه از روایت نویسنده نقل می‌شوند؛ منابع پژوهشی برای تحلیل مفاهیم به کار رفته‌اند و موضع سیاسی و پیشنهادهای اجرایی، دیدگاه نویسنده‌اند.

چکیده

گروه چرچیل‌ها در متن یک وضعیت انقلابی و در دل جنبش شیر و خورشید شکل گرفت؛ نه به‌عنوان یک محفل هیجانی، نه صرفاً به‌عنوان یک گروه کنشگری روزمره، بلکه به‌مثابه تلاشی برای تمرین تفکر جمعی، گفت‌وگوی سیاسی، خویشتن‌داری روانی و تبدیل احساسات پراکنده به عقلانیت سازمان‌یافته. تجربه کوتاه این گروه در روزهای نخست، با همه تنش‌ها، سوءتفاهم‌ها و واکنش‌های عاطفی، نمونه‌ای فشرده از چالش بزرگ‌تری است که جامعه ایرانی در مسیر تبدیل شدن به یک ملت سیاسی منسجم با آن روبه‌روست: چگونه می‌توان از واکنش‌گرایی تاریخی عبور کرد و به فرهنگ دیالوگ، نقد اندیشه، همفکری و اتاق فکر رسید؟

۱. مقدمه از واکنش‌گرایی تا اتاق فکر

گروه چرچیل‌ها در شرایط کنونی و در بستر جنبش شیر و خورشید، پس از گفت‌وگو و تماس با دوستانی شکل گرفت که درجه‌ای قابل توجه از شور اجتماعی، فهم سیاسی، علاقه به مباحث فلسفی، روان‌شناختی، اقتصادی و تاریخی، و آمادگی برای بحث جمعی نشان داده بودند. هدف از تشکیل چنین گروهی، ایجاد فضایی بود که در آن بتوان فراتر از واکنش‌های لحظه‌ای، به اندیشه منظم، گفت‌وگوی سازنده و تحلیل مسئولانه رسید.

در تجربه من از برخی گفت‌وگوهای سیاسی، واکنش سریع و عاطفی گاهی جای تحلیل و برنامه‌ریزی را می‌گیرد. در بخش‌هایی از تاریخ معاصر ایران نیز قدرت سیاسی یا نیروی مسلط ابتکار عمل را در اختیار داشته و شهروندان در مقام پاسخ، اعتراض یا مقاومت ظاهر شده‌اند. این برداشت، تفسیر من از تجربه سیاسی است و نباید به ویژگی ثابت همه ایرانیان تعمیم داده شود. پاسخ دادن به سرکوب قابل فهم است، اما برای ساختن آینده‌ای آزاد، کافی نیست. جامعه‌ای که تنها واکنش نشان می‌دهد، ممکن است دوباره در زمین بازی نیروهای قرار گیرد که ابتکار عمل را در اختیار دارند.

زندگی در دیاسپورا برای بخشی از ایرانیان تجربه‌های تازه‌ای فراهم کرده است. بسیاری از ما تجربه زیستن در جوامع غربی، تماس با فرهنگ‌های سیاسی متفاوت، آشنایی با نهادهای دموکراتیک، و مشاهده شیوه‌های مدرن تصمیم‌گیری و مدیریت اختلاف را داشته‌ایم. همین تجربه‌ها برای بخشی از ایرانیان این آگاهی را ایجاد کرده است که باید وارد مرحله‌ای تازه از تفکر شویم: مرحله‌ای که در آن احساسات، هرچند محترم و ضروری، جایگزین عقلانیت، اتاق فکر، همکاری، هم‌گروهی و فرهنگ دیالوگ نشود.

۲. چرچیل‌ها به عنوان تمرین خویشتن‌داری سیاسی

نام «چرچیل‌ها» در اینجا بیش از آنکه اشاره‌ای شخصی یا تاریخی باشد، نمادی از نوعی منش سیاسی است: منش خونسردی در بحران، توانایی فکر کردن در میان طوفان، و حفظ تمرکز ذهنی حتی زمانی که فضای بیرون آکنده از خشم، امید، ترس، هیجان و اضطراب انقلابی است. قرار نبود این گروه صرفاً محل تخلیه احساسات، بازنشر اخبار، یا رقابت میان فعالیت‌های فردی باشد. قرار بود فضایی باشد برای کسانی که می‌خواهند حتی در تنور انقلاب نیز بتوانند فکر کنند، بشنوند، پاسخ دهند و از مرزهای هیجان عبور کنند.

بنابراین، عضویت در چنین جمعی تنها بر اساس علاقه سیاسی یا وفاداری به یک نماد تعریف نمی‌شود. شرط اصلی، آمادگی برای گفت‌وگوست؛ یعنی توانایی شنیدن نقد، تحمل اختلاف، تفکیک میان شخص و نظر، و پذیرش این اصل که هیچ فردی مالک حقیقت مطلق نیست. گروهی که قرار است اتاق فکر باشد، نمی‌تواند با منطق قبیله‌ای، تعارفات عاطفی یا حساسیت‌های فردی اداره شود. اتاق فکر یعنی مکانی برای برخورد اندیشه‌ها، نه برخورد شخصیت‌ها.

در پژوهش ادموندسن، امنیت روان‌شناختی گروه، یعنی امکان طرح پرسش و پذیرش خطا بدون ترس از تحقیر، با رفتار یادگیری تیمی ارتباط داشت. مطالعه در تیم‌های کاری یک شرکت انجام شده بود؛ بنابراین کاربرد این مفهوم در گروه چرچیل‌ها، یک برداشت تحلیلی برای تنظیم قواعد گفت‌وگوست و نتیجه‌ای آزموده‌شده درباره‌ی این گروه محسوب نمی‌شود. [۱]

۳. تنش نخست وقتی نقد سیاسی به اهانت شخصی تبدیل

می‌شود

در روزهای نخست فعالیت گروه، یکی از دوستان در جریان بحث به دیگری گفت که «رفتارت شبیه توده‌ای‌هاست» یا «حرف‌هایت شبیه توده‌ای‌هاست». همین عبارت، به جای آنکه به‌عنوان یک داوری سیاسی درباره‌ی سبک استدلال، شیوه‌ی سازماندهی یا نوع نگاه ایدئولوژیک فهمیده شود، از سوی طرف مقابل به‌عنوان توهین شخصی تلقی شد. حساسیت او تا حدی بود که بحث از موضوع اصلی خارج شد و مسئله «آیا این عبارت توهین است یا نقد سیاسی؟» جای گفت‌وگوی اصلی را گرفت.

نکته مهم این بود که بعدها روشن شد فردی که از تعبیر «توده‌ای» استفاده کرده بود، خود نیز آشنایی دقیق و تاریخی با حزب توده، زمان شکل‌گیری آن، شرایط تأسیس آن، رابطه‌اش با اتحاد شوروی، و نقش آن در سیاست ایران نداشت. در نتیجه، واژه‌ای سنگین از تاریخ سیاسی ایران بدون دقت مفهومی وارد بحث شده بود. این خود یک درس مهم است: در فضای سیاسی، واژه‌ها بار تاریخی دارند. استفاده نادقیق از واژگان سیاسی می‌تواند به‌جای روشن کردن بحث، آن را شخصی، عصبی و انحرافی کند.

از سوی دیگر، دوست دیگری بر این باور بود که گفتن «حرف‌هایت شبیه توده‌ای‌هاست» لزوماً توهین نیست، بلکه می‌تواند یک نقد سیاسی باشد و باید پاسخ سیاسی بگیرد. این نگاه نیز در جای خود قابل دفاع است، اما تنها زمانی کارآمد است که طرفین بر سر قواعد گفت‌وگو توافق داشته باشند. اگر یکی از طرفین نقد را متوجه نظر بداند و دیگری آن را متوجه شخصیت خود تلقی کند، دیالوگ به سرعت فرو می‌پاشد. با این حال، نیت گوینده به‌تنهایی تعیین نمی‌کند که یک تعبیر چه اثری دارد؛ بهتر است منتقد، به‌جای نسبت دادن هویت سیاسی، دقیقاً گزاره یا رفتار مورد اعتراض را توضیح دهد.

۴. اصل نخست فرهنگ دیالوگ نقد نظر، نه صاحب نظر

یکی از بنیادی‌ترین اصول فرهنگ دیالوگ این است که بحث باید بر سر «مسئله» باشد، نه بر سر «صاحب مسئله». وقتی فردی نظری ارائه می‌دهد، آن نظر باید از خود فرد جدا شود. می‌توان گفت این استدلال ناکافی است، این تحلیل تاریخ‌مند نیست، این واژه دقیق نیست، این نتیجه‌گیری شتاب‌زده است، یا این نوع نگاه ممکن است پیامدهای خطرناک داشته باشد. اما اگر نقد به سمت شخصیت، سابقه، نیت، هویت یا وفاداری فرد برود، گفت‌وگو از مسیر عقلانی خارج می‌شود.

در گفت‌وگوهایی که شاهد آن بوده‌ام، این تفکیک همیشه به‌خوبی رعایت نشده است. برخی افراد نقد اندیشه را نقد شخصیت تلقی می‌کنند و برخی نیز به‌جای نقد اندیشه، به شخصیت حمله می‌کنند. این مشاهده دربارهٔ تجربهٔ مورد بحث است، نه حکمی دربارهٔ همهٔ ایرانیان. هر دو سوی مسئله نیازمند تمرین‌اند: منتقد باید دقیق، منصف و مفهومی نقد کند و شنونده باید بتواند نقد استدلال را از تحقیر و حملهٔ شخصی تشخیص دهد.

عبارت‌هایی مانند «افکارت شبیه توده‌ای‌هاست»، «رفتارت شبیه ساواکی‌هاست»، «این مدل استدلال چپ‌زده است» یا «این نگاه سلطنت‌طلبانهٔ گذشته‌گراست»، همه می‌توانند در یک بحث سیاسی به کار روند، اما فقط در صورتی که دقیق، مستند و با تعریف روشن استفاده شوند. بدون تعریف، این واژگان به برچسب تبدیل می‌شوند. برچسب، دیالوگ را متوقف می‌کند؛ مفهوم، دیالوگ را پیش می‌برد.

پژوهش دربارهٔ تعارض گروهی نیز احتیاط را ضروری می‌کند. فراتحلیلِ دِ درو و وینگارت، هم تعارض رابطه‌ای و هم تعارض مربوط به وظیفه را به‌طور میانگین با عملکرد و رضایت کمتر مرتبط یافت. از این یافته نمی‌توان نتیجه گرفت که اختلاف نظر همیشه زیان‌بار است؛ اما نمی‌توان آن را خودبه‌خود مفید دانست. پیشنهاد من، فراهم کردن امکان نقد مستدل همراه با قواعدی است که از شخصی‌شدن اختلاف جلوگیری کند. [۲]

۵. تنش دوم تفاوت میان اتاق فکر و میدان کنشگری

رخداد دیگر در گروه، مربوط به دوستی بود که پیوسته در فضای چرچیل‌ها فعالیت‌های سیاسی و به‌ویژه حقوق بشری خود را مطرح می‌کرد. هنگامی که برای او روشن شد هدف اصلی گروه، نه سازماندهی مستقیم کنش‌های حقوق بشری یا سیاسی روزمره، بلکه تمرکز بر برین‌استورمینگ، تبادل فکر و گفت‌وگوی تحلیلی است، احساس کرد این فضا مناسب او نیست. او خود را فردی احساسی، انسان‌دوست و متعهد به کرامت زندانیان و قربانیان جمهوری اسلامی می‌دانست و ترجیح می‌داد در جایی فعالیت کند که مستقیماً برای ایرانیان دربند و گرفتار در چنگال جمهوری اسلامی کاری انجام دهد.

این واکنش از نظر انسانی قابل احترام است. دفاع از حقوق بشر، حمایت از زندانیان، افشای سرکوب، و توجه به رنج انسان‌ها بخش ضروری هر جنبش آزادی‌خواهانه است. اما نکته اینجاست که همه فضاها یک کارکرد ندارند. یک گروه می‌تواند میدان عمل حقوق بشری باشد؛ گروهی دیگر می‌تواند رسانه باشد؛ گروهی می‌تواند شبکه بسیج اجتماعی باشد؛ و گروهی نیز می‌تواند اتاق فکر باشد. اشتباه زمانی رخ می‌دهد که از یک فضا انتظار همه کارکردها را داشته باشیم.

اتاق فکر قرار نیست جای عاطفه را حذف کند، بلکه می‌خواهد عاطفه را به مسیر تصمیم‌سازی عقلانی هدایت کند. بدون احساس انسانی، سیاست به تکنیک بی‌روح قدرت تبدیل می‌شود. اما بدون فکر، احساس انسانی نیز ممکن است به پراکندگی، فرسودگی، واکنش‌های ناپایدار و تصمیم‌های غیرمؤثر منجر شود. گروه چرچیل‌ها دقیقاً باید در همین نقطه تعریف شود: جایی که احساسات انقلابی انکار نمی‌شوند، اما فرماندهی ذهن به آن‌ها سپرده نمی‌شود.

از نظر روان‌شناختی، تنظیم هیجان با پنهان کردن یا انکار احساس یکسان نیست. در یک مطالعه آزمایشگاهی، بازنگری شناختی و سرکوب بیان هیجان پیامدهای متفاوتی داشتند. این یافته درباره واکنش به یک فیلم آزمایشگاهی بود، نه فعالیت سیاسی؛ با این محدودیت، می‌توان از آن برای پیشنهاد مکث، بازخوانی پیام و بازنگری در تفسیر اولیه الهام گرفت، بدون آنکه اثربخشی این روش‌ها در گروه ما اثبات شده تلقی شود. [۳]

۶. ایرانیان در آستانه ملت‌شدن سیاسی

این تجربه کوچک، بازتابی از فضای بزرگ‌تر جامعه ایرانی است. ایرانیان امروز با تناقض‌های متعددی دست و پنجه نرم می‌کنند تا بتوانند از جمعی پراکنده، زخمی، تبعیدی، عصبانی و امیدوار، به یک ملت سیاسی منسجم تبدیل شوند؛ ملتی که در برابر جمهوری اسلامی نه فقط اعتراض می‌کند، بلکه بدیلی قابل تصور، قابل دفاع و قابل اداره ارائه می‌دهد.

درون جنبش شیر و خورشید نیز گرایش‌های گوناگون حضور دارند. بخشی از پادشاهی‌خواهان گذشته‌گرا هستند؛ آنان بیش از هر چیز به عظمت تاریخی پهلوی، شکوه سلطنت و عشق به خانواده پهلوی می‌اندیشند. این عاطفه برای آنان هویت‌ساز است، اما اگر به تنهایی مبنای سیاست قرار گیرد، ممکن است به نوستالژی و گذشته‌پرستی منتهی شود. در مقابل، بخشی دیگر از پادشاهی‌خواهان آینده‌گرا هستند؛ آنان پادشاهی مشروطه را نه صرفاً بازگشت به گذشته، بلکه چارچوبی برای سکولار دموکراسی، قانون‌مداری، تمامیت ارضی، انتخابات آزاد و عملگرایی سیاسی می‌دانند.

گروه دیگری از نیروها از زاویه حقوق بشر، کرامت انسانی، رنج زندانیان، اعدام‌ها، سرکوب زنان، شکنجه و خشونت دولتی وارد این انقلاب شده‌اند. برای آنان، مسئله بیش از هر چیز اخلاقی و انسانی است. این نگاه نیز ضروری است، زیرا هیچ تحول سیاسی مشروعی بدون توجه به کرامت انسان معنا ندارد. اما چالش اصلی این است که این گرایش‌ها چگونه می‌توانند کنار هم بمانند، بدون آنکه یکدیگر را حذف، تحقیر یا متهم کنند.

۷. ضرورت تعریف مأموریت گروه

برای ماندن در گروهی مانند چرچیل‌ها، نخستین شرط آن است که همه بدانند برای چه هدفی گرد هم آمده‌اند. اگر مأموریت گروه روشن نباشد، هر عضو انتظار خود را معیار قرار می‌دهد و در نتیجه، اختلاف‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌شود. چرچیل‌ها باید خود را به‌عنوان فضایی برای تفکر، تحلیل، برین‌استورمینگ، نقد سیاسی و تمرین دیالوگ تعریف کند؛ نه به‌عنوان جایگزین همه اشکال کنشگری.

در مطالعه وولی و همکاران، عملکرد جمعی در گروه‌های کوچک با حساسیت اجتماعی اعضا و توزیع متوازن‌تر نوبت‌های گفت‌وگو همبستگی داشت. این ارتباط، اثبات رابطه علی یا تضمین موفقیت یک گروه سیاسی نیست. پیشنهاد من برای چرچیل‌ها این است که فرصت بیان نظر توزیع شود، شنیدن فعال تمرین شود و نتیجه بحث‌ها ثبت و بعداً ارزیابی شود. [۴]

چنین گروهی به اعضایی نیاز دارد که از نظر روحی و روانی، درجه‌ای از «سرما» داشته باشند؛ یعنی در برابر حرارت انقلاب، خویشتن‌داری خود را از دست ندهند. این سرما به معنای بی‌احساسی، بی‌غیرتی یا بی‌تفاوتی نیست. برعکس، نشانه بلوغ سیاسی است. کسی که می‌تواند در اوج خشم و امید، همچنان دقیق فکر کند، برای یک جنبش سیاسی سرمایه‌ای گران‌بهاست.

در مقابل، گروهی که هر واژه را به جنگ هویتی تبدیل کند، هر نقد را توهین بداند، هر اختلاف را نشانه خیانت تلقی کند و هر بحث را به شخصیت‌ها گره بزند، نمی‌تواند اتاق فکر باشد. چنین گروهی به سرعت به بازتابی کوچک از همان بحران بزرگ‌تر جامعه تبدیل می‌شود: بحرانی که در آن گفت‌وگو جای خود را به برچسب‌زنی، سوءظن و واکنش‌های احساسی می‌دهد.

۸. پیشنهادهایی برای ادامه کار چرچیل‌ها

۱. گروه باید منشور کوتاهی برای گفت‌وگو داشته باشد: نقد نظر آزاد است، حمله به شخصیت ممنوع است.
۲. واژگان تاریخی و سیاسی مانند «توده‌ای»، «ساواکی»، «چپ‌زده»، «گذشته‌گرا» یا «افراطی» باید فقط با تعریف و توضیح به کار روند، نه به عنوان برچسب.
۳. هر عضو باید بداند این گروه اتاق فکر است؛ فعالیت حقوق بشری، رسانه‌ای یا میدانی محترم است، اما کارکرد اصلی این جمع چیز دیگری است.
۴. اختلاف نظر باید فرصتی برای بررسی فرض‌ها و شواهد باشد؛ سازنده بودن آن به شیوه مدیریت گفت‌وگو و پرهیز از تعارض شخصی وابسته است. [۲]

۵. اعضا باید میان وفاداری سیاسی و توانایی نقد تمایز بگذارند. وفاداری به یک مسیر، نباید به تعطیلی تفکر منجر شود.

۶. گروه باید فرهنگ پاسخ مستدل را جایگزین واکنش عاطفی کند. هر نقدی باید با استدلال پاسخ گیرد، نه با رنجش، کناره‌گیری یا حمله متقابل.

۹. نتیجه‌گیری انقلاب بدون تفکر، آینده نمی‌سازد

تجربه چندروزه گروه چرچیل‌ها، با همه تنش‌ها و سوءتفاهم‌هایش، از نگاه من فرصتی برای یادگیری است. این تعبیر به معنای یک آزمایش علمی کنترل‌شده نیست. این تجربه نشان می‌دهد که ما ایرانیان برای عبور از جمهوری اسلامی فقط به خشم، شجاعت، شعار و بسیج اجتماعی نیاز نداریم. ما به فرهنگ گفت‌وگو، تحمل نقد، دقت مفهومی، خویشتن‌داری روانی و توانایی کار گروهی نیز نیاز داریم.

جنبش شیر و خورشید، اگر بخواهد از سطح شور انقلابی به سطح پروژه سیاسی ملی ارتقا یابد، باید بتواند میان گذشته‌گرایی و آینده‌گرایی، میان عاطفه و عقلانیت، میان حقوق بشر و راهبرد سیاسی، و میان وفاداری نمادین و تفکر انتقادی تعادل برقرار کند. گروه‌هایی مانند چرچیل‌ها می‌توانند تمرینگاه همین تعادل باشند؛ به شرط آنکه مأموریت خود را روشن نگه دارند و اجازه ندهند اتاق فکر به میدان رنجش‌های شخصی تبدیل شود.

در نهایت، ضرورت ماندن در چنین گروهی این است که اعضا بدانند برای چه امری گرد هم آمده‌اند: برای مقدم دانستن تفکر بر هیجان، برای تبدیل اختلاف به تحلیل، برای عبور از واکنش‌گرایی تاریخی، و برای تمرین نوعی شهروندی سیاسی که ایران آینده به آن نیاز خواهد داشت. انقلاب، بدون تفکر، می‌تواند ویران کند؛ اما تنها با تفکر، گفت‌وگو و سازمان‌یافتگی است که می‌تواند آینده بسازد.

۱۰. منابع

۱. امنیت روان‌شناختی و یادگیری تیمی

Edmondson A. Psychological safety and learning behavior in work teams. *Administrative Science Quarterly*. 1999;44(2):350-383.

<https://doi.org/10.2307/2666999>

۲. تعارض گروهی و عملکرد تیم

De Dreu CKW, Weingart LR. Task versus relationship conflict, team performance, and team member satisfaction: a meta-analysis. *Journal of Applied Psychology*. 2003;88(4):741-749.

<https://doi.org/10.1037/0021-9010.88.4.741>

۳. تنظیم هیجان و پیامدهای آن

Gross JJ. Antecedent- and response-focused emotion regulation: divergent consequences for experience, expression, and physiology. *Journal of Personality and Social Psychology*. 1998;74(1):224-237.

<https://doi.org/10.1037/0022-3514.74.1.224>

۴. هوش جمعی و توزیع گفت‌وگو

Woolley AW, Chabris CF, Pentland A, Hashmi N, Malone TW. Evidence for a collective intelligence factor in the performance of human groups. *Science*. 2010;330(6004):686-688.

<https://doi.org/10.1126/science.1193147>